کاندیدای اکادمیسین سیستانی ۲۰۰۸/۰۹/۱۹م

تکمله یی بر کتاب:

سیستان سرزمین ماسه و حماسه ها(۲)

(جلدسوم، فصل هفتم)

[در هنگام تحقیق ونگارش کتاب(سیستان سرزمین ماسه وحماسه ها)طی سال ۱۹۸۸،بنابرفقدان منابع ومدارک موردنیاز درکابل، دنبال کردن تسلسل حوادث ورخدادهای تاریخی سیستان درقرن هژدهم ونزدهم میلادی، بطورکامل تر میسرشده نتوانست. من متوجه کاستی کارم بودم ودرجستجوی آن تاباری سفری به ایران برایم دست دهد.بالاخره ده سال بعد از چاپ کتاب،درسال ۱۹۹۸ امکان چنین مسافرتی به ایران میسر شد و درآنجا باستقبال گرم روشنفکران وخبره گان سیستانی روبروشدم و با دسترسی به منابع جدید ومهمی در باب سیستان، فصلهای ششم وهفتم جلد سوم وفصل نهم جلد چهارم کتاب مورد بازنگری قرارگرفت، اما چاپ مجدد آن کتاب تاکنون برای من میسرنشده است. هرچند در ایران آقای علی بردبار جهان تیغ مقیم زاهدان نیت کرده تا ۵- ۶جلد کتابی را که در مورد سیستان نوشته ام، تجدید چاپ کند، به این امید که ایشان این نوشته را بجای فصل هفتم درجلد سوم کتاب مذکور جابجا نمایند، از طریق سایت انترنتی در اختیار آنان وسایر علاقمندان قرارمیدهم. سیستانی ۱۵/ ۹/ ۲۰۰۸]

فصل هفتم

سیستان در عهد صفویان و نادر افشار

سیستان در دوره صفوی :

در اوایل قرن شانزدهم میلادی(۱۵۰۲م) دولت صفوی ایران توسط شاه اسمعیل صفوی پایه گذاری شد. و ۸ سال بعداین دولت ، پس از نبردی خونین محمدخان شیبانی موسس دولت شیبانی اوزبک را در مرزهای هرات از میان برداشت و هرات که سه سال قبل زیر سلطه دولت شیبانی قرار گرفته بود، در تصرف دولت صفوی درآمد(۹۱۶ق =۱۵۱۰ م).

پس از مرگ ملک یحیی کیانی در سال ۸۸۵ هق = ۱۴۸۰م ، ملک محمد، پسر بزرگ ملک یحیی کیانی ریاست ملوک و مردم سیستان را متقبل شد، ولی چون مردی استراحت طلب بود، دعوتی به افتخار بزرگان قوم خود تر تیب داد و دستار «ملک الملوکی» را برسر ملک سلطان محمود برادر کوچکتر از خود گذاشت و تبریک گفت .

عهد حکومت ملک سلطان محمود با تاسیس دولت صفوی مصادف است و چون جوان فعال و پرانرژی بود ، بزودی در میان اقوام و طبقات مختلف سیستان نفوذ کرد و در صدد برآمد تا اولتر نفوذ امرای خارجی را از سیستان حذف کند. زیرا بعد از بدیع الزمان میرزا، دو سال میشد که شخصی بنام شاه منصور بخشی نماینده حکومت شاه بیک خان اوزبک والی هرات، برسیستان تسلط یافته بود.(۱)در سال ۹۱۳ هجری (۱۵۰۷م) ملک سلطان محمود از گرمسیرات مکران به عزم هرات حرکت کرد و در **راشکک** مقابل **قلعه فتح** نیمروز اردو زد. در اینجا دو هزار مردمسلح قطعه محافظ او را تشکیل میدادند. اوبا مشاهده اوضاع سیاسی سیستان، دریافت که میتواند بر شاه منصور بخشی توفیق یابد . نیمه شبی توسط سل و توتین (قایقهای محلی بشکل سیگار) نیروهایش را از هیرمند عبور داد و هنگام نماز صبح با قوای شاه منصور بخشی به نبرد پرداخت و تا ظهر همان روز شاه منصور اوزبک در جنگ کشته شد و ملک سلطان محمود به شهر داخل گردید.(۲)

از مطالعه شرح این وقایع معلوم میشود که مقر حکومت در دست راست هیرمند در محل قلعه فتح واقع بوده است . در این قسمت سلسله خرابه زار وسیعی موجود است که بنام خرابه های سرخ گنبد وپلنگی و حوض و مدرسه ملک حمزه معروف اند.

ملک سلطان محمود، پس از پیروزی بر شاه منصور بخشی ، در سال ۹۱۶ هجری (۱۵۱۰ م) به هرات بدیدن شاه اسماعیل صفوی که تازه هرات را پس از کشتن محمدخان شیبانی گرفته بود، رفت. شاه صفوی در حالی که ظاهراً حکومت او را مورد تائید قرارداد، دو نفر از وابستگان خود بنام های میر پیرقلی و شاه قلی را در رأس یک نیروی هزار نفری از ترکمانان به سیستان فرستاد و ظاهراً چنین وانمود کرد که در تحت اوامر ملک سلطان محمود عمل

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

نمایند، ولی درواقع آنها خود را اختیاردار کل سیستان میدانستند. همانطورهم شد. میر پیرقلی که بزودی داماد ملک سلطان محمود نیز شده بود، مدت ده سال مستقلاً در امور کلی و جزئی سیستان دخالت داشت . بالاخره مردم سیستان از بی بند و باری این دوقلی های صفوی به تنگ آمدند و جمیع میران و یاران و پاداران **زره** ، **گود زره** ، **رامرود و سرحد** ، نزد ملک سلطان محمود که دراین وقت مصروف اعمار قلعه بزرگ **تره قون** (یاتراخون) بود آمده از وی خواستند تا مردم را از جور و ستم این دوقلی های صفوی نجات دهد، در غیر آن یا دست به عصیان خواهند زد یا از سیستان بیرون خواهند رفت. ملک سلطان محمود، میرپیرقلی را که دامادش نیزبود، از وظیفه اش عزل کرد و معاشی برای او تعیین نمود، ولی میر پیرقلی و شاه قلی خواستند مجدداً نزد شاه اسمعیل بروند، اما ملک سلطان محمود آنها را به گرمسیر فرستاد تا شکر رنجی ایجاد نشود و خود مستقیماً امور سیستان را بدست گرفت و ضمناً چون نقبای زره و میران آنجا را دولت خواه خانواده خود می دید وکالت را به امیر محمد محمود که از خوردی سفره چی ملک بود، واگذار شد.(۳) و خودش **قلعه تره قون** را مقر خود قرار داد. ملک سلطان محمود علاقه زیاد به تعمیرقلاع داشت و در زمان او چند قلعه معروف آباد شد.

در این مورد ملک شاه حسین سیستانی مؤلف کتاب احیاءالملوک و معاصر ملک سلطان محمود می نویسد:

« **اول قلعه تره قون** - که در میانه سرابان و رامرود و بر زره واقع است و آب رودخانه رامرودی زراعت حوضدار و کندر و زره و رامرود از آن رودخانه میشود، برگرد آن قلعه محیط است و آن قلعه دوازده جریب است. طرف مغرب و جنوب کوه است و برفراز آن کنگره است و عمارت نیز طرح کرده اند و طرف شمال و مشرق دو نیزه بلند کوه است که مسطح کرده اند و دور او را دیوار کرده اند ، میان دیوار ها بخاک انباشته اند که اگر احیاناً توپ بربلندی نصب کنند و بر قلعه زنند کار نکند. و در آن قلعه چاه آب شیرین است و بغایت راست مزه و پایاب فرو برده اند که چون آب برکمر قلعه میخورد و میگذرد، آب روان برمیدارند. آن قلعه به حسب استحکام و خوبی هوا نظیر ندارد و بالطبع شادمانی در گل او سرشته اند. و دور این قلعه آسمان آشیان را بدین نوع هموار کرده بودند که استادان سنگ تراش را از کنگره او به زنبیل ها آویختی تا دور او را به مرور تراشیدند و بیست سال در آن قلعه استادان کار کردند.» (٤)

همچنان « دور این قلعه ، قصبه ای ترتیب داد که به حسب بازار و آبادی شهری شد که در آفاق نظیر نداشت.» (٥) در زمان حمله شیبانیان برسیستان در این قلعه بیش ازهفتاد هزار خروار گندم ذخیره بود که شش هفت سال مصرف تمام سیستان را کفایت کرد.(٦)

« دیگر **قلعه فتح** : که در قدیم بر زبرتلی ، قلعه ای ساخته بودند و به «**قلعه سپاهان**» مشهور بود.ملک الملوک (ملک سلطان محمود) به مولانا محمدی کدخدای سرابان رجوع کرد و شاه جلال الدین خواهر زاده خود را نیز برآن گماشت که قلعه را ساختند. پنج جریب دیگر اضافه قلعه سپاهان کردند. آن نیز بر زبر پشته ای است درکمال رفعت در میان بلوک سرابان که به حسب آب روان و خوشی بوستانها ، بهترین بلوکات سیستان است و آن چاه و پایاب دارد و خندق عمیقی بر دور او محیط شده .» (۷) قلعه فتح که «برج مثمن» او نمودار شکوه روزگاران گذشته است، در ساحل راست رودخانه هیرمند در نمیروز قرار دارد و از قلعه تره قون که امروز اهالی آنرا (تراخون) تلفظ میکنند، بنابر گفته ملک شاه حسین سیستانی زیاده از ده فرسنگ شرعی فاصله دارد.(۸) و در آن روزگار (قرن ١٦م) به بلوک سرابان وابسته بوده است .

« دیگر قلعه یی که بطرف شمالی شهر سیستان است و بسعی عمده الامرا امیر محمد(جانشین میر پیرقلی داماد ملک سلطان محمود) سرانجام پذیرفت . و قلعه «بزمان» بفرموده ملک الملوک اتمام پذیرفت و قلعه تاغرون (۹) نیز در کنار هیرمندو میان جنگل پشت زره اتمام یافت و در موضع تمین سرحد طرح قلعه شد و آب او را بیرون آوردند، اما انجام نیافت و قلعه لادز درسرحد سیستان استحکام یافت، و در **جارونک قلعه شاه علی** بساخت در دور عمارت خویش، محل نزول حوادث (ازبکان) شاه علی و شاه محمود آنجا می بودند. و قلعه برتک خسم(ظاهراً قلعه برینک در شمال سیستان نزدیکی های جوین ، زیر نیه باشد) بفرموده شاه ابو اسحاق اتمام یافت .و سیستان را به حسب استحکام ظاهر بنوعی ساختند که عقل عقلا را اعتقاد چنان بود که هرگز خللی بدان ملک راه نخواهد یافت .» (۱۰)

مردمداری و روش حکومت ملک سلطان محمود در دورانی که روابط فئودالی در چهار سمت سیستان قوس صعودی خود را می پیمود، واقعاً نمونه بوده است، چنانکه در روزگار این ملک بسیاری از مردم سیستان از یک نوع بیمه اجتماعی وسیع برخوردار بوده اند. و اکثر ملوک و میران و پاداران و سادات و مشایخ و قضات و نقباء و سپاهسالاران و غیره از حکومت ، نان راتبه داشتند: «**اعلی سه نان ، و اوسط دونان و تا یک نان ، هرکس وظیفه (استحقاق) داشت . اگر تا پنج سال کسی بجایی میرفت، محل (موقع) آمدن ، آرد و روغن پنج ساله را برآورد کرده میدادند و این قاعده همیشه مستمر بود وکفن اموات از اعلی و ادنی از سرکار خاصه مقرر بود و خرج عروسی و ماتم اهل سیستان ازسرکار خاصه داده میشد. پیرایه طلا و نقره که بیوه زنان را درکار بود،محلی (وقتی) که دختر**

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

خود رابه شوهر میدادند، به خدمت شریف ملک آمده ، فراخور حال هرکس، جواهر و طلا مقرر میفرمود و انعام ملک عام بود و هیچکس از هیچ گروه نماند که به سیورغال و اقطاع و الطاف بیدریغ ممتاز نگردید.» (۱۱)
به این ترتیب وقتی تاریخ را ورق می زینم ، می بینیم که سیستان هم روزی از خود حکومتی دلسوز و عادلی داشته و در سایه حمایت مردی که توانسته بود نظم جدیدی در روش مردم داری و حکومت ایجاد کند، چنان امنیتی بهم رسانیده بودکه « قافله های ده هزار اشتری از آنجا میگذشتند.» (۱۲)ولی متأسفانه که آبادی و شهرت سیستان همواره بلای جانش بوده و این بارهم، این امنیت و آرامش دیر نپائید. با آمدن حکام قزلباش و افشار و بعدتر لشکر های ازبکان ماوراءالنهر، بلایی بر سرمردم سیستان نازل کرد. نا امنی و قتل و غارت و خراب کردن قلعه ها که تنها پناهگاه سیستانیان بود، مضمون عمده تهاجم اقوام بیگانه براین دیار بود. اما باز هم جنبش ساکنان آن دیار را برای بقا وادامه حیات میتوان در تعمیر و مرمت قلعه ها و احداث خندق های عمیق که بهترین وسایل دفاعی آن زمان بشمار میرفت ، احساس کرد.
قبلاً اشاره کردیم که مردم سیستان از روش کار میر پیرقلی ، وکیل شاه اسمعیل صفوی در سیستان بجان آمدند و از ملک سلطان محمود خواستند باین وضع خاتمه بدهد و او هم بخاطر آرامش اوضاع ، میر پیرقلی را که دامادش میشد، از وکالت امور سیستان معزول کرد و بعدها بگرمسیر فرستاد و بدین ترتیب مردم سیستان موقع یافتند تا چند سالی براحت نفس بکشند، ولی همینکه شاه اسماعیل فوت کرد و طهماسب میرزا بر تخت سلطنت ایران قرار گرفت ،برادر طهماسب میرزا، سام میرزا که والی هرات بود، به قصد تسخیر قندهارحرکت نمود، ولی موفقیتی بدست نیاورد و از سپاه کامران میرزا بابری شکست خورده به سیستان عقب نشینی کرد.(۱۳) ملک سلطان محمود از وی پذیرائی مجلل نمود، اما چون میانه سام میرزا و طهماسب میرزا چندان خوب نبود، از این استقبال ملک سلطان محمود وقتی طهماب میرزا مطلع شد، ناراضی شد و بنابرین وکیلی برای نظارت امور سیستان از جانب خود فرستاد.
این وکیل احمدسلطان افشار نام داشت که علاوه برامر وکالت سیستان از جمله چهارده بلوک سیستان ، گرمسیر، خاش، خشکرود(مناطق شمال خاشرود) و نیه بندان به او تعلق میگرفت . و بقیه ده بلوک دیگر به ملک سلطان محمود داده شده بود. ملک سلطان محمود از این عمل شاه طهماسب آزرده شد و از سیستان به هند رفت.(۱٤) احمد سلطان افشار با خوف و هراس وارد سیستان شد و چندان پذیرائی از او بعمل نیامد. جریان را فوراً به شاه طهماسب نوشت و شاه از عملی که انجام داده بود، پشیمان شد.
پنجسال بعد ملک سلطان محمودکیانی از هند به قزوین بازگشت و سالی بعد در سن ۷۹ سالگی پس از ٤۳ سال حکومت در قزوین درگذشت . جسد او را به سیستان نقل دادند و در کوه خواجه دفن کردند.(۱۵) پس از ملک سلطان محمود تا سال ۹۸۵ هجری (=۱۵۷۷م) اداره سیستان بدست حکام قزلباش بود که مردم سیستان را به کاسه سر آب دادند. هشت سال اول را احمدسلطان شاملو در سیستان حکومت کرد و بعدعزل شده به هرات رفت . در دوره احمدسلطان شاملو در سال ۹۵۱ هجری(=۱۵٤٤م) ، همایون پادشاه هند وارد سیستان شد و سر انجام بعزم ایران به هرات رفت.(۱٦) برای پنج سال بعد از او محمدسلطان شاملو در سیستان حاکم بود و چون مردی خشن و ظالم بود، عده ای از مردم سیستان از او به اصفهان استغاثه کردند و شاه طهماسب او را بدست مردم ستم دیده سیستان سپرد تا قصاص شود، ولی مردم سیستان جوانمردانه از خون وی در گذشتند و او را بخشیدند. سپس صافی ولی خلیفه به سیستان آمد که مردی نرم خوی و مردمداری بود.(۱۷)
بعد از او سیستان در اختیار دو تن از برادرزادگان شاه طهماسب ، بنامهای سلطان حسین میرزا و بدیع الزمان میرزا فرزندان بهرام میرزا، قرارگرفت . سه سال بعد سلطان حسین میرزا والی قندهار و زمینداورشد و بدیع الزمان میرزا در نیمروز باقی ماند. بدیع الزمان میرزا بروش حکومت مردم داری بلد بود و خاطر مردم را نگهمیداشت.(۱۸) شاه طهماسب در آخر عمرش ، تیمورخان را با پانصد سواربه سیستان فرستاد.(۱۹) بدیع الزمان میرزا از این عمل عمش مکدر شد و در صدد برآمد تا تیمورخان را از میان بردارد. در این میان مرگ شاه طهماسب را از تخت ایران در ربود و شاه اسماعیل دوم بجای پدر نشست و با کشتار عده یی از شهزادگان صفوی، کس به سیستان فرستاد تا بدیع الزمان میرزا را نیز از میان بردارد. آن شخص به همدستی تیمورخان ، بدیع الزمان را با طفل شش ساله اش که بهرام میرزا نام داشت بقتل آورد. مردم سیستان از استماع این خبر متأثر شده به هیجان آمدند و جوانی بنام قاسم ، قاتل طفل شش ساله را دستگیر و در میان بازار در انظار مردم تکه تکه کرد.(۲۰)
در عهد شاه اسمعیل دوم ، تیمورخان برسیستان حکمروا بود و همینکه شاه اسماعیل دوم در گذشت و شاه محمدخدا بنده بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد، مردم سیستان بر تیمورخان شوریدند و تیمور از سیستان گریخت و سیستان دوباره بدست مردم و ملوک کیانی قرار گرفت .
ملک شاه حسین سیستانی مینویسد که پس از ٤۲ سال حاکمیت صفوی بتاریخ ۹۸۵ هجری (=۱۵۷۷م) ، سیستان دوباره در اختیار ملوک کیانی و شاهان عجم قرار گرفت و ملک نجم الدین محمودبن ملک حیدرکیانی، زمام امور

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

سیستان را در کف با کفایت خودگرفت و خطبه و سکه بنام خود زد. و از مکران تا نیه بندان و اوق و خشکرود و رودبار و گرمسیر و خاش به اطاعت از او گردن نهادند.(۲۱) مگر رئیس مؤمن خاشی که پس از اظهار تبریک بملک نجم الدین محمود حاضرنشد عملاً این اطاعت را به اثبات برساند، ملک نجم الدین محمود،عده یی از ملک زادگان را در رأس پنج هزار سوار به قلعه خاش (که بقول ملک شاه حسین سیستانی ، آن قلعه با افلاک همسری میکرد) فرستاد. قلعه خاش مدتی مقاومت کرد، ولی سرانجام کشوده شد و چند تن از نقبای میرحسن ، خاش را تسلیم گرفتند. و سپاه مجدداً به مرکز سیستان مراجعت کرد.(۲۲)
شاه عباس اول، پس از جلوس بتخت ایران، حکومت ملک نجم الدین محمود را برسمیت شناخت ، ولی خواهش نمود تا سکه بنام او در نیمروز ضرب نشود و ملک نجم الدین محمود بر اثر تقاضای بزرگان و موی سفیدان سیستان این خواهش را پذیرفت. اما مظفرحسین میرزا فرزند سلطان حسین میرزا(برادر زاده بدیع الزمان میرزا) از این اقدام شاه عباس حسد برده با لشکری بزرگ به سیستان حمله نمود و ملک نجم الدین محمود به مقابله پرداخت . پس از نبردی سخت با ملک نجم الدین محمود، موفقیتی بدست نیاورد و بالاخره مواد صلح را با نکاح دختر حمزه بیک به پسر ملک نجم الدین محمود یعنی ملک جلال الدین محمود و دختر ملک نجم الدین محمود را برای خود تحکیم بخشید و به قندهار مراجعت کرد.(۲۳) در این وقت رستم میرزا برادر مظفرمیرزا که حاکم زمینداور بود و انتظار داشت برادرش سیستان را برای او قبضه کند، اما نتیجه چنان شد که با وصلت و خویشی در واقع سیستان را به قندهار وابسته ساخت، لذا خاطرش از برادر مکدر شد. در این وقت حمزه بیک پیشکار همه کاره مظفر میرزا ، از تغییرمزاج مظفر میرزا برجان خود ترسیده از قندهار به زمینداور نزد رستم میرزا رفت و او را بر ضد مظفرمیرزا و حمله بر قندهار تشویق کردو رستم میرزا به قندهار حمله کرد و دروازه ماشور قندهار را بتصرف گرفت . بالاخره در نتیجه میانجی‌گری و پادرمیانی ریش سفیدان قندهار صلح در بین برادران برقرار شد. رستم میرزا به زمینداور مراجعت کرد و حمزه بیک مجدداً در دربار مظفرمیرزا به امر وکالت و رتق و فتق امور مالی قندهار گماشته شد.
دیری نگذشت که حمزه بیک دوباره از مظفرمیرزا برجان خود ترسان شده مخفیانه کس به نزد رستم میرزا فرستاد و او را بگرفتن قندهار دعوت کرد. صبح یکی از روزها ، رستم میرزا وارد شهر قندهار شدو از طرف حمزه بیک و محمدبیک بیات داماد حمزه بیک و عده یی دیگر استقبال گردید و حکومت قندهار را از مظفرمیرزا برادرش ، برای خود غصب کرد. مظفر میرزا با پانصد نفر محافظ قزلباش جانب قلات (زابل) رفت و پس از چند ماهی با سیصد نفرعسکر خود از راه بیابان کوچا کوچ به سیستان آمد. ملک نجم الدین محمود، حاکم سیستان از او پذیرائی نمود و دختر خود را که قبلاً به او نامزد کرده بود، طوی کرده بدو داد. چند صباحی بخوشی روزگارمیگذشت . روزی بشکاردر جزیره پشت زره به قلعه تاغرون (که محل توطن عظما و میران سیستان و مخالفین و حاسدین ملک نجم الدین محمود بود) رفت . یک هفته در آنجا نگذشتانده بود که به تحریک و پشتی بانی میران و نقیبان زره و رامرود و دیگر سرخیلان مخالف، بر ضد ملک نجم الدین محمود، یعنی خسرش قیام کرد. ابتدا بر سر ملک نصرالدین عم ملک نجم الدین محمود(۲٤) در قلعه جارونک حمله کرد. ملک نصرالدین با فرزندانش هریک ملک ظریف و ملک غریب و ملک لطیف بدفاع برخاست و مدت یک ماه جنگ های پراکنده در اطراف این قلعه صورت گرفت . در این مدت ملک نجم الدین محمود قوای گرد آورده بسر کردگی پسرش ملک جلال الدین محمود، به کمک قلعه جارونک (معروقف به چهل برج) فرستاد و خود نیز با قوای دیگری به تعقیب او حرکت کرد.
چاشت روز پنجشنبه دهم صفر ۹۹۰ هجری (=۱۵۸۲م) در صحرای بیرون قلعه جارونک جنگ سختی در گرفت و تا شام آن روز تمام طرفداران مظفرمیرزا پراکنده شدند و میرزای شکست خورده منفعل از عملی که انجام داده بود به ملک نجم الدین محمود رجوع کرد. ملک نجم الدین محمود نه تنها از گناهش در گذشت ، بلکه با فرستادن پیامی نزد رستم میرزا و حمزه بیک به قندهار، قندهار را دوباره برایش از آنها گرفت و او را با احترام و عزت به همراهی سه هزار سپاه سیستانی به قندهار فرستاد. مظفر میرزا که مردی جبون و سست عزم و بی اراده و متلون مزاجی بود، بزودی در اثر تحریک دیگران حمزه بیک را توسط دامادش محمد بیک بیات از میان برداشت . و چون محمدبیک بیات را بجای حمزه بیک به امر وکالت و جمع و خرج مال و دارائی قندهار گماشته بود و او در میان مردم بزودی صاحب نفوذ و قدرت شناخته شد، قندهار را برای محمدبیک گذاشته ، یک بار دیگر به سیستان رفت .بازهم ملک نجم الدین محمود از او پذیرائی کرد، ولی این داماد نمک نشناس بازهم برنجم الدین محمود بشورید و با کشتن سیصد نفر از ملازمین ملک و دادن هزار کشته از اطرافیان خودش شکست خورده، سرافگنده بخانه ملک نجم الدین محمود در آمد. چندی بعد با اهل و عیالش به قندهاربرگشت و با وجود پذیرائی و ابراز احترام از جانب محمدبیک بیات او را از میان برگرفت. برادرش رستم میرزا که شکست خود را در حمله دوم برقندهار از دست ملک نجم الدین محمود میدانست ، به نیت حمله بر سیستان به فراه رفت.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

مردم فراه که از غارت و چپاول اوزبکان به تنگ آمده بودند، از رستم میرزا پذیرائی کردند، ولی رستم میرزا بزودی عده یی از سران و خوانین قزلباش فراه را قلع و قمع کرد و مال و دارائی شان را به تصرف خود در آورد.در این هنگام ملک نجم الدین محمود سیستانی با آگاهی از مزاج متلون میرزایان صفوی به استحکام قلاع و تهیه و تدارک لشکر در سیستان مصروف بود و بزودی ده هزار سپاه در محکمه چپ راست که از سه طرف به آب محاط بود جمع کرد. ولی هفت ماه بعد مرض وباء در سیستان شیوع یافت و قوای مجتمع او را پراکنده ساخت . تا این وقت رستم میرزا چند حمله اوزبکان را در فراه دفع کرده بود و اعتباری اندک در میان مردم کسب کرده بود. ملک عبدالله فراهی که با ملوک سیستان نسبت قومی داشت، رستم میرزا را به گرفتن سیستان تشویق کرد و متعهد شد تا جمعی از اقوام خود را در سیستان به نفع او بکار اندازد. ملک ظریف پسر ملک نصرالدین و عموزاده ملک نجم الدین محمود که در کم عقلی در میان اقوام مشهور بود، فریب وعده های ملک عبدالله فراهی را خورد و به امید حکومت آینده سیستان ، ملک نجم الدین محمود را از چپ راست به قلعه جارونک به میهمانی خواست . ملک جلال الدین محمود پسرش از رفتن به این مهمانی ابا ورزید و به قلعه فتح رفت ، ولی پدر را از سوء نیت ملک ظریف با حذر ساخت . اما ملک نجم الدین نپذیرفت و با عده کمی از برادر زاده هایش مانند ملک محمودی و ملک علی و ملک شاه حسین مولف کتاب احیاء الملوک ، به قلعه جارونک رفت.

اوایل بهار سال ۹۹۸ هجری (اوایل اپریل۱۵۸۹م) بود که رستم میرزا به پیغام ملک ظریف در یک فرسخی قلعه جارونک اردوگاه زد. ملک ظریف از خدعه خود پشیمان شده دروازه های قلعه را برویش نکشود و پانزده روز به دفاع از قلعه و اقوام خود پرداخت . روز شانزدهم رستم میرزا، سلیمان خلیفه ترکمان شخص اعتمادی خود را به همراهی ملک عبدالله فراهی برسالت نزد ملک نجم الدین محمود به قلعه فرستاد. ملک ظریف بزودی تطمیع شد و بدون آنکه با ملک نجم الدین محمود به مشوره پردازد، با برادران خود به اردوگاه رستم میرزا رفت . چون ملک نجم الیدن محمود از این کار آگاه شد، قلعه را به کسان خود گذاشته او نیز اکراهاً به همراهی ملک شاه حسین نزد رستم میرزا رفت . رستم میرزا ظاهراً از ملک نجم الدین بخوبی پذیرائی کرد و بعداً باسپاه خود به قلعه جارونک داخل شد.(۲۵) در اینجا ملک ظریف و برادرانش بفکرکشتن رستم میرزا افتادند، ولی موفق نشدند و فردای آن روز رستم میرزا، ملک مصطفی و ملک نصرالدین و پسرانش یعنی ملک ظریف و ملک غریب و ملک لطیف کیانی راکشت .

سپس ملک نجم الدین محمود کیانی را که ملک الملوک سیستان بود با ملک شاه حسین و ملک محمودی و ملک شاه علی برادران ملک شاه حسین را طور محبوس با خود به راشکک در نزدیکی غرب قلعه فتح آورد و شام همان روز (اول رمضان ۹۹۸ هجری= ۱۵۸۹م) ملک نجم الدین محمود را توسط غلام سیاه پوست خود همدم نام بقتل آورد. رستم میرزا عده یی از سپاه خود را جهت تصرف قلعه فتح که ملک جلال الدین محمود پسر ملک نجم الدین محمود در آنجا اقامت داشت ، فرستاد ، مگر ملک جلال الدین با رشادت از فراز برج مثمن این قلعه بدفاع مشغول شد.

با کشته شدن ملک نجم الدین محمود، ملک شاه حسین و برادرانش ملک محمودی و ملک شاه علی ،کوششی بخرج دادند و از زندان فرار نمودند و اتفاقاً با جمعی از سیستانیان که برای نجات ایشان کمر بسته بودند مقابل شدند و اسپ های بدست آورده ، شیله محمود آباد (شاخه ای از هیرمند) را دربرابر جالق عبور کردند و از هم جدا شده ، هر یکی بسمتی غرض آگاه کردن مردم و طرفداران ملک نجم الدن محمود رفتند.(۲۶)

بروایت عالم آرای عباسی ، ملک شاه حسین و برادرانش بزودی از اقوام زره و غیره مردم سیستان ، ده هزار نفر گرد آورده، هزار نفر را بسرکردگی یکی از اقوام خود به کمک ملک جلال الدین محمود به قلعه فتح فرستادند که سبب شکست افراد رستم میرزا گردید و رستم میرزا از دیدن سپاه در پای قلعه فتح به غضب آمده ، ملک نجم الدین محمود را بکشت . البته کشته شدن ملک نجم الدین محمود قبل از فرار ملک شاه حسین و برادرانش صورت گرفته بود و ظاهراً او را تا آن وقت زنده نگهداشته بود که پسرش ملک جلال الدین خود را تسلیم کند و چون دید که ملک جلال الدین دست به مقاومت زده و حاضر نیست تسلیم گردد ، لذا رستم میرزا بغضب آمده دست بقتل ملک نجم الدین محمود زد. فردای آن روز ملک جلال الدین محمود با کمک لشکر زره بر سر رستم میرزا حمله برد، رستم میرزا تاب مقاومت در خود ندیده به هزیمت از هیرمند عبور کرد و در نزدیکی پشته زره جنگی واقع شد و رستم میرزا شکست سختی از سیستانیان خورد و به سرابان داخل شد. سپاه سیستان او را تعقیب کرده روز دیگر نیز جنگی بوقوع پیوست و فتح نصیب سیستانیان شد. رستم میرزا که امید موفقیت را از دست داده بود ، یکراست از طریق گرمسیر بزمینداور رفت .(۲۷) ملک جلال الدین محمود پسر ملک نجم الدین محمود در ذیقعده همانسال (۹۹۸ ق=۱۵۸۹) به حکومت سیستان برداشته شد.

از آغاز حکومت ملک جلال الدین محمود ، سیستان مورد تاخت و تاز اوزبک های ماوراء النهر قرار گرفت و بر هستی و جان و مال مردم سیستان ظلم ها صورت گرفت . در این هنگام ملک جلال الدین محمود به اعمار قلعه سبز(بعدها جلال آباد) در منطقه میان کنگی سیستان پرداخت و در ظرف ده روز خندقی در اطراف قلعه کهنه حفر شد و

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

در آوایل سال ۱۰۰۳ هجری(=۱۵۹٤م) ملک جلال الدین محمود و اطرافیانش از چپ راست به قلعه سبز نقل مکان نمودند. دیری نگذشت که خبر حمله ازبکان بسرکردگی **اغلانبردی** بگوش مردم آنجا رسید و چون تمام مردم در حصار قلعه سبز و پشت خندق جای نمی شدند، اجباراً بکندن خندق دیگری درسمت شرقی خندق سابقه قلعه سبز که پنجاه جریب زمین وسعت داشت ، وادار شدند و در ظرف یک شب خندق را کندند و در پشت آن خندق که یگانه وسیله دفاعی مردم بي دفاع بشمار می آمد، در آمدند. صبح همان شب ، سر وکله اوزبکهای مهاجم در پشت خندق پیدا شد، در جنگ مختصری که صورت گرفت، میر قاسم سیستانی توانست « یارم پهلوان » اوزبک را (که گفته میشد هرات را فتح کرده) با تیر بکشت و با کشته شدن او، اغلان بردی سپاهش را بسوی جنوب سیستان در سمت حوض دار، پیش زره و رامرود و سرابان و قلعه تراقون سوق داد و پس از چپاول وکشتار بسیار، هنگامی که از پای کوه خواجه بسمت شمال حرکت میکردند، ملک جلال الدین محمود و ملک شاه حسین مولف احیاء الملوک و برادرانش بسرکردگی یک هزار نفر بر مهاجمان اوزبک تاختند و عده یی از آنها را کشتند و برخی را دستگیر و بعضی هم فرار کردند.(۲۸).

اما حملات مکرر و متواتر اوزبک ها بر مردم دهات و قصبات مجاور ، سبب شد تا ملک جلال الدین محمود در سال ۱۰۰٤ هجری(=۱۵۹۵م) قلعه سبز را به یاران ایوب گذاشته ، خود به **قلعه تره قون** که از مهمترین قلاع وقت بود برود. ملک شاه حسین سیستانی که خود ناظر حملات اوزبک ها برسیستان بوده ، در این زمینه چنین میگوید: « چون سلاطین جوجی نژاد توران از سرعهد و پیمان مصالحه و توان قهستان گذشته به سیستان آمدند، از در و دیوار این مضمون به گوش مستمعان میرسید که :

دلیران ایران مگرمــرده انـد — که تـورانـیـان سر بــرآورده اند
اگـربـشنود این خـبر زال زر — زغـیرت برون آرد ازخاک سر
وگـر بشنود ایــن سخن پیلتن — از ایــن نــنگ در تــن بدرد کفن
نــدانم دل زنــده ای چون بود — کزان مرده را غیرت افزون بود (۲۹)

در سال ۱۰۰٤ هجری(۱۵۹۵م) که قلعه تره قون نیز تحت ضربات پیهم اوزبک ها قرار داشت ، ملک شاه حسین سیستانی کیانی به عزم دریافت کمک به قندهار رفت. حاکم مغولی قندهارشاه بیک خان از دربار مولتان کسب اجازت کردو ضمناً دوسه هزارنفربرای کمک ملوک سیستان آماده حرکت ساخت.(۳۰) در این وقت مردم نیمروز احساس حمیت شان بر انگیخته شد و گروه عظیمی از مردم نزد ملک جلال الدین محمود به تره قون رفته، آماده حرب با اوزبک ها شدند و عجالتاً قلعه تره قون را از محاصره بیرون کشیدند. ملک جلال الدین محمود به ملک شاه حسین از موضوع اطلاع داد و ملک شاه حسین نیز بزودی خود را به قلعه تره قون رسانید. اما چون ملک جلال الدین محمود خود بسفر حج رفته بود، اختیار امور سیستان را توسط نامه ای در غیاب خودش بملک شاه حسین کیانی واگذاشته بود. (۳۱)

در نیمه دوم سال ۱۰۰۵ هجری بازهم قلعه تره قون تحت تهدید و محاصره اوزبکها قرارگرفت ، و اجباراً ملوک سیستان و اطرافیان شان در آنجا تا نوروز ۱۰۰٦ هجری(= ۲۱ مارس۱۵۹۷م) متحصن ماندند. آذوقه ومردم قلعه فتح را نیز به قلعه تره قون انتقال دادند و فقط چند نفر برای نگهبانی آن قلعه به همراهی ملک محمودی آنجا گذاشتند.(۳۲) چون دست درازی و تجاوز به مال و هستی مردم از حد گذشت، در اوایل بهار ۱۰۰٦ هجری سران ملوک نیمروز بشمول ملک جلال الدین محمود و ملک شاه حسین و ملک ابوالفتح و ملک ظفر و شاه علی و ابوسعید و جمعی دیگر با اهل و بیت شان به قندهار کوچ کردند که تعداد شان از پنج هزار خانوار تجاوز میکرد.(۳۳)

ملک جلال الدین محمود تصمیم داشت از قندهار بغرض گرفتن کمک نزد جلال الدین محمداکبر پادشاه مغولی هند برود، مگر خبر ورود شاه عباس اول را در خراسان شنید، ملک جلال الدین محمودی وملک شاه حسین صفاری به دیدار شاه عباس به مشهد رفتند.(۳٤) در مشهد ملک شاه حسین، مولف کتاب احیاء الملوک مریض شد و ملک جلا الدین محمود و ملک محمودی به همرکابی شاه عباس بسوی قلب ایران حرکت کردند، و در راه از شاه عباس صفوی فرمان حاصل کردند که ملک شاه حسین بقندهار برود و فامیل های مهاجران سیستان را دوباره به سیستان برگرداند. ملک شاه حسین ، همینکه صحتش بهبودی حاصل کرد، بقندهار رفت و با پنجهزار خانوار سیستانی اقوام خود از راه گرمسیر و رودبار در غره ربیع الاول سال ۱۰۰۷ هجری (=۱۵۹۸م) به قلعه فتح داخل شدند.(۳۵)

ملک جلال الدین محمود پس از بازگشت از نزد شاه عباس صفوی ، کلید قلعه فتح را از گنج علی خان حاکم کرمان که حین فتح هرات، شاه عباس به او سپرده بود(۷-۱۰۰٦ هجری) گرفت (۳٦) و بعد از جابجا نمودن اقوام خود درمواضع موروثی شان خودش به قلعه سبز رفت.(۳۷) در اوایل سال ۱۰۱۵ هجری (=۱٦۰٦م)، ملک جلا ل الدین محمود با ملک شاه حسین سیستانی و چند تن از امرای صفوی با ده هزار نفر سپاه خود از طریق گرمسیر برقندهار

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

که در تصرف حکام مغولی هند بود، حمله کرد و مدت یازده ماه شهر قندهار را در محاصره داشت و چون ازطرف حکومت مغولی به قندهار کمک رسید، صلاح در عقب نشینی دید و به سیستان باز گشت.(۳۸)
در سال ۱۰۱۸ هجری (=۱۶۰۹م) ملک جلال الدین محمود با همراهی ملک شاه حسین سیستانی بمکران غرض اخذ خراج رفت و چون حاکم مکران حاضر به تادیه مبلغی که ملک جلال الدین محمود تعیین و تقاضا میکرد نبود، پس از جنگ مختصری ، آن مبلغ را گرفت .(۳۹) ملک شاه حسین در این حادثه باری وساطت کرد، ولی سودی نبخشید و بالنتیجه آزرده خاطر به سیستان بازگشت و ملک جلال الدین و کسان او را بمکران گذاشت .
این واقعه سب شد تامناسبات ملک جلال الدین محمود با ملک شاه حسین بسردی گراید و ملک شاه حسین سیستانی بالاخره از این وضعیت ملک جلال الدین محمود و پیشآمد دیگر مخالفین تصمیم گرفت با اهل و عیال خود از سیستان بیرون رود. او در روز دهم ربیع الاول ۱۰۱۹ هجری(۳ جون ۱۶۱۰ میلادی) از باغ مؤمن آباد خارج شد و به جالق آمد. سه روز درجالق ماند. نماز عصر از جالق بیرون آمد و از هیرمند گذشت و در اینجا بمنزل میر نظام وارد شد. و سه روز آنجا توقف کرد. بعداز آنجا به گزبار رفت و سه روزهم آنجا توقف نمود تا شایدملک جلال الدین محمود از کرده پشیمان شده کس بدنبال او فرستدو نگذارد که او از سیستان بیرون رود. چون یکسر مایوس شد، از آنجا به اوق رفت و پس از ده روز توقف از اوق به هرات رفت .(۴۰)ظاهراً ملک جلال الدین محمود تا سال ۱۰۲۸ هجری(=۱۶۱۸م) که به سفر اصفهان نزد شاه عباس رفت ، امور سیستان را در دست داشت.(۴۱) پس از سال ۱۰۲۸ هجری معلوم نیست که ملک جلال الدین محمود کیانی تا چند سال دیگر در سیستان حکومت کرده باشد. ولی این قدر مسلم است که پس از او پسرش ملک حمزه کیانی اداره سیستان را بدست گرفته است .
ملک حمزه کیانی و برادرش ملک ابوالفتح کیانی اغلباً در **قلعه فتح نیمروز** بود و باش داشتند. و هردو از شخصیت های نامدار و موثر سیستان اند.جی.پی. تیت عضو هیئت حکمیت سیستان در ۱۹۰۳ با دسترسی به یکی ازآثار نایاب تاریخی در مورد سیستان بنام «**شجره الملوک**» یاد آور می شودکه ملک حمزه کیانی از ۱۰۲۸- ۱۰۵۵هجری برابر با ۱۶۱۸-۱۶۴۵م عهده دار حکومت سیستان بود. واراضی وسیعی به مدرسه ملاشاهی ومدرسه دیگري که در شمال قلعه پلنگی درمحل معروف به «حوض» اعمارکرده و بنام مدرسه ملک حمزه مشهور بوده وقف کرده بود.
ملک حمزه کیانی از شخصیت های ملی سیستان بود که در بخشش و سخاوت و نان دادن و نیز در عرصه فرهنگ و ادب و شعر و راز و رمز مملکت داری شهرت بسزایی داشت و پس از مرگش مدتها مزار او که در داخل گنبد سرخ قرار داشت، مورد احترام و ارادت خاص مردم سیستان بود. عصر این ملک فراخ دست را عصرامن و امان نامیده اند. **تیت**، مساحت کشت و عده کشتکاران ملک حمزه را تشریح کرده، مینگارد که از قلعه فتح باستقامت شمال شرق تا قلعه چگینی که اراضی دشت امیران صاحب و قلعه چهل برج و نوکین کلات(قلعه جدید) و قلعه سرخ و قلعه چخانسورک را نیز شامل میشد، دو هزار پا گاو (هر پا گاو معادل چهار هکتار زمین بود که بوسیله ٦ یا ۷ نفر کشت میشد) مشعول کار زراعت بودند. در امتداد انهار«زرکن و زورکن» که ازنزدیک قلعه فتح از رودخانه هیرمند سرچشمه میگرفت واز پشت قلعه چگینی عبور میکرد و بسوی دشت «پوست گاو» امتداد می یافت، یکهزار پاگاو، بکار کشاورزی می پرداختند که قسماً از نهر خاشرود آب میگرفتند. در دست چپ رود خانه هیرمند ، در ناحیه ترقون و حوض دار که از رود بیابان آبیاری میشد، هزار پا گاو و در جنوب هیرمند در ناحیه «خان نشین» یک هزار پا گاو، بکار کشتمندی گماشته شده بودند.(۴۲)
بدین سان دیده می شود که مردم سیستان در پناه امنیتی که این ملک کیانی فراهم آورده بود، چگونه به کار عمران و آبادی سر زمین خویش مصروف بودند و روزگار نسبتاً آرامی را از سر میگذرانیدند. ولی متاسفانه که این آرامش و امنیت دیر نپایید. و ملک حمزه کیانی با بد اندیشی در باریان سود جوی دربار اصفهان مواجه گردید وبه وی خاطر نشان ساختند که در دربار اصفهان این اندیشه بوجود آمده که سر سازش و مماشات با حکمران مغولی قندهار دارد، پس برای اطفای غضب شاه صفی باید مخالفت خود را با حکمران مغولی هند آشکارا نماید.
واقعیت این بود که بر اثرظلم و استبداد شاه صفی، حکمران صفوی قندهار، علیمردان خان ازحکومت ایران بیزار گردید و قندهار را درماه مارس ۱۶۳۸م (=۱۰۴۸ق) به قتیچ خان صوبه دار مغولی هند واگذار شد.(۴۳) حکمران قندهار از همان اول تقررش مایل به نفوذ امپراتوری مغولی هند درسیستان بود و بنابر این بنای مکاتبه و دوستی با ملک حمزه خان کیانی را گذاشته بود. از مدتها قبل ملک اودل (عبدل) قندهاری که بر اراضی وسیعی میان خواجه علی و خاننشین تسلط داشت ملک حمزه کیانی را برای حمله بر متصرفات حکومت مغولی قندهار تشویق و تر غیب مینمود، اما ملک حمزه حاضر به اغوا و اقدامی خشونت انگیز نمیشد. اما خطری که از جانب در بار صفوی اورا تهدید میکرد، سر انجام تصمیم گرفت نظرملک عبدل را به منصه اجرا گذارد. در پاییز سال ۱۶۳۹م=۱۰۴۹ق ملک حمزه کیانی در سواحل هیر مند سپاهی گرد آورد و بر متصرفات حاکم قندهار که از جانب شاهجهان، امپراتور هند در آنجا حکمروایی میکرد، حمله برد. در آغاز حمله، **خان نشین** واقع در هیرمند سفلی سقوط کرد و به تصرف

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

نیروهای ملک حمزه و ملک اودل قندهاری درآمد. بزودی حکمران مغلی هند دست به حمله متقابله و تلافی جویانه زد و سپاهیان زبده هندی که با ساز و برگ برتر جنگی مجهز بودند، پس از نبردی سخت، ملک حمزه کیانی و ملک اودل(عبدل) قندهاری را مجبور به شکست و عقب نشینی کردند. ملک حمزه و ملک عبدل به قلعه فتح عقب نشستند و جنگ حصار را ادامه دادند.
نیرو های هندی پس از تصرف مجددخان نشین به داخل سیستان رخنه کردند و محلات میان خاننشین تا قلعه فتح را غارت کردند و برای انتقام کشی از سیستانیان «**بند بلباخان**» را که عمده ترین سربند(سد) سیستان شمرده میشد و آبیاری کلیت سیستان بدان وابسته بود، به آب دادند و پس از تخریب کلی منابع آبیاری در سیستان واپس مراجعت کردند. گزارش نتایج این عملیات موفقیت آمیز سپاهیان هندی بر طبق نوشته «تیت» در ۲۳ دسمبر ۱۶۳۹ به شاهجهان امپراتور هند عرضه گردید و ملک عبدل یا به تلفظ قندهاریان(اودل) به عنوان محرک این غایله تنبیه گردید.تاثیر این شکست بر ملک حمزه خان کیانی چنان گران آمد که از غم و غصه آن بیمار و زمینگیر شد و این مریضی تا زمانی بطول انجامید که از جهان در گذشت (۱۰۵۵ هجری برابربا ۱۶۴۵م). ملک حمزه را در صحن مدرسه دولتی که خود بنیاد هشته بود دفن کردند و مقبره او به عنوان زیارت، سالهای سال مورداراد ت و اخلاص فراوان مردم سیستان قرار داشت.(۴۳)

از ملک حمزه کیانی فرزند مذکری برجای نماند. اما برادری سخنور و ادیبی بنام ملک ابوالفتح داشت که یاور خوب روز های بیماری و زمینگیر شدن ملک حمزه خان بود. بعد از مرگ ملک حمزه کیانی، برادرش ملک ابوالفتح به حکومت سیستان قرار نگرفت، بلکه پسرش ملک نصرت خان زمام حکومت را در سیستان در دست گرفت و از سال ۱۰۵۵ تا ۱۰۸۵ هجری از حکومت سیستان نمایندگی میکرد. اما به نظر میرسد که دوران حکومت این شخص باید مصادف باشد با مشکلات کمبود آب برای آبیاری منطقه دلتای سیستان. زیرا لشکریان مهاجم حاکم مغولی هند، تخریبات فراوان بر سیستم آبیاری و ویرانی بندهای آب در سیستان انجام داده بودند.
از ملک نصرت خان کیانی، دو پسر بوجود آمد که بزرگترش ملک فتح علی خان نام داشت و کوچکش ملک جعفر خان نامیده میشد. ملک جعفر خان بدان سبب که مادرش بانوی از خاندان شاهی صفوی بود از برادرش ملک فتح علی خان پیشی گرفت و حکومت سیستان را از آن خود ساخت. و از سال ۱۰۸۵ تا سال ۱۱۰۳ ق(۱۶۹۱-۱۶۷۴م) بنابر ضبط جی. پی .تیت که شجره الملوک را در اختیار داشته، حکومت کرده است. اما بنابر گواهی منابع تاریخی، ملک جعفر خان تا سال ۱۱۳۳ هجری در قید حیات بوده است. قبل از همه خود تیت می نویسد که در سالهای ۱۷۱۸-۱۷۱۹ میلادی مطابق(۱۱۳۱-۱۱۳۲هجری) شخصی بنام ملک جعفر سیستانی در قندهار در باز داشت بسر می برد.(۴۴) ولی آقایان غبارولکهارت بر آنند که در سال ۱۷۱۹ برابر با ۱۱۳۲ هجری شاه محمود هوتکی پسر میرویس خان در رأس ۱۱۰۰۰ نفرسوار لشکر بقصد حمله بر اصفهان، سیستان را در نوردید و کرمان را متصرف شد و مدت ۹ماه برآنشهر حکم راند. او در کرمان مطلع شد که ملک جعفر خان سیستانی با همراهی سلطان بیجن لکزی فراهی که گویا نایب شاه محمود در قندهار بود، در های زندان قندهار را شکسته و شورشی را بر ضد شاه محمود هوتکی در قندهار براه اندخته است. شاه محمود هوتکی به سرعت تمام از کرمان خود را به قندهار رسانید وشورش راخاموش و ملک جعفر کیانی و سلطان بیجن لکزی فراهی را اعدام نمود.(۴۵)
این بیان آقای غبار میرساند که ملک جعفر سیستانی در زندان قندهار باید آدم مهم و صاحب قدرتی در سیستان بوده باشد تا بتواند همراهی سایر رجال موثر را در براه انداختن شورش آنهم در سر زمینی دور تر از سیستان سازمان دهی کند. باوجود اختلاف در سنوات فوت ملک جعفر سیستانی که تیت تاریخ آنرا ۱۱۰۳ هجری ضبط نموده و باز هم همو از ملک جعفر کیانی ای نام می برد که در سال های ۱۱۳۱ - ۱۱۳۲ هجری درقندهار زندانی بوده است، و چون هیچ شخصیت مهم سیاسی دیگری در سیستان غیر از همان ملک جعفر کیانی پسر ملک نصرت کیانی اسم برده نمیشود، میتوان احتمال داد که این هردو شخص همانا یکی است که ظاهرا در جنگ دلارام میان ابدالیان و غلزائیان در سال ۱۹-۱۷۱۸ میلادی و یا همراه با لشکر کیخسرو در۱۷۱۱م درحمله برقندهار مغلوب و اسیر و بزندان سپرده شده است. و چون مردی سر شناس و قابل اعتمادی بوده است، این است که سایر رجال موثر در بر انگیختن شورش قندهار با او همراه و هم آواز شده اند. در هر حال پس از ریاست ملک جعفرکیانی ، برادرش ملک فتح علی خان جانشین گردید که تا سال ۱۱۳۲ هجری مطابق ۱۷۱۹م، بحکومت سیستان منسوب بود. بقول **تیت** در عهد همین ملک مرکز اداری سیستان از قلعه فتح به «کندرک» در جنوب غرب هیرمند انتقال یافت.
بعد از او پسرش ملک حسین کیانی برادر بزرگ ملک محمود سیستانی(بعد ها شاه خراسان) بحکومت سیستان نامزد شد و با هدایایی بدربار اصفهان رفت. اما ملک حسین از همان آغاز با مخالفت پسر عموی خود ملک اسدالله خان پسر ملک جعفر خان رو برو گشت و چون مردم از او در سیستان حمایت نکردند، او نیز برای دفاع از حق خویش به در

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

بار اصفهان پناه برد. در دربار اصفهان ملک اسد الله خان توانست نظر وزرای طماع و سود جوی شاه سلطان حسین را نسبت بخود جلب نماید و شاه نیز آنچه را که وزرای او گفتند قانع شد و سیستان را شامل منطقه یی از بُست تا خاشرود و از آنجا تا لاش و جوین و اوق (قلعه کاه) به ضمیمه تون(فردوس) و خیاباد در خراسان با خلعت و هدایای نفیس دیگر به اسدالله خان اعطا نمود و نامبرده حاکم سیستان گردید.(٤٦)
اتفاقا انتصاب اسدالله خان بحکومت سیستان، مصادف به ایامی بود که لشکریان قندهار بسرکردگی شاه محمود برای تصرف کرمان مي بایستی مجدداً از سیستان عبور کنند. طبعا این عبور یا هجوم لشکریان تشنه به انتقام از لشکریان قزلباش کسانی را که سد راه پیشرفت آنان میگردید از میان می بردند. و ملک اسد الله(پسر ملک جعفر خان کیانی محبوس و سپس مقتول در قندهار) یکی از کسانی بود که مخالف سلطه کندهاریان بر سیستان و بطور کلی ایران بود و هرگاه بدست شاه محمود هوتک هنگام عبور از سیستان می افتاد، طبعاً بدست مرگ سپرده میشد. این است که ملک اسد الله قبل از حمله لشکریان قندهاربر اصفهان و عبور شان از سیستان که بطور طبیعی فشار و خسارت مالی فراوان از لحاظ تامین خوار بار و علوفه برای لشکریان مهاجم بر مردم سیستان تحمیل میکرد، سیستان را ترک گفت و بسوی اصفهان فرارکرد. پسران عم ملک اسد الله، ملک حسین و ملک محمود نیزبا وابستگان خویش سیستان را ترک گفتند و به خراسان رفتند و در تون رحل اقامت افگندند.

باقی دارد.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de